



فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری
دوره ۱۳ / شماره ۴ (پیاپی ۵۲) / زمستان ۱۴۰۳
صفحه ۲۴۵ تا ۲۶۶

سنجش اثرات بخش مالی بر سطح کارآفرینی در ایران و کشورهای منتخب اسلامی: رهیافت هم‌انباشتگی پانلی با وابستگی مقطعی

فرزاد رحیم زاده

استادیار گروه اقتصاد و حسابداری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
f.rahimzadeh@guilan.ac.ir

علی محمد عابد

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت مالی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. نویسنده مسئول
alimohammadabed@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸

چکیده

کارآفرینی نقش کلیدی در رشد اقتصادی کشورها داشته و از دید صاحب‌نظران، عامل اساسی در فرایند تولید و موتور محرک اقتصاد معرفی می‌گردد. لذا شناسایی عوامل موثر بر آن ضرورت دارد. براساس مطالعات انجام شده در زمینه کارآفرینی، تامین مالی فعالیت‌های کارآفرینی جزو عوامل تاثیرگذار بر سطح کارآفرینی بوده است. بر این اساس، در این تحقیق، با استفاده از داده‌های مربوط به ایران و کشورهای منتخب اسلامی در دوره ۲۰۲۰-۲۰۰۰، تاثیر شاخص‌های بخش مالی بر سطح کارآفرینی مطالعه شده است.

براساس نتایج برآورد مدل با روش پانل دیتا، شاخص‌های بخش مالی تاثیر مثبت و معنادار بر سطح کارآفرینی داشته و این تاثیر در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار می‌باشد. زیرا هر اندازه اعتبارات اعطایی بخش بانکی به بخش خصوصی و میزان عمق مالی بازار سهام بیشتر باشد، توانایی افراد و بنگاه‌های کارآفرین برای تامین مالی فعالیت‌های خود از طریق شبکه بانکی و بازار سهام افزایش یافته و کمتر در تنگنای مالی قرار می‌گیرند. همچنین در سطح معناداری ۵ درصد، تاثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، آموزش راهنمایی، رشد جمعیت بر سطح کارآفرینی نیز مثبت بوده اما این تاثیر به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. علاوه بر این، تاثیر متغیرهای آموزش متوسطه، رشد اقتصادی و سطح درآمد سرانه کشورها نیز بر سطح کارآفرینی مثبت بوده و این اثرات در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: کارآفرینی، بخش مالی، ایران، کشورهای اسلامی، رهییافت هم‌انباشتگی پانلی.

۱- مقدمه

کارآفرینی^۱ و ایجاد کسب‌وکار یکی از مفاهیم مهم و اساسی در بحث رشد و توسعه اقتصادی کشورهاست. کارآفرینی از منابع مهم و پایان‌ناپذیر جوامع بشری بوده و به توان خلاقیت انسانها باز می‌گردد (کوهن، ۱۹۹۳ و جنینگز، ۱۹۹۴). امروزه کارآفرینی به راهبردی‌ترین و مهمترین ابزار اقتصادی جوامع پیشرفته تبدیل شده است. نویسندگانی همچون بامول (۱۹۹۰)^۲ استدلال کرده‌اند که در صورت وجود نهادی مناسب، کارآفرینی تنها راهکار توسعه اقتصادی است. براساس این مطالعه، نباید توانایی کارآفرین را نسبت به فعالیتهای تولیدی بی‌فایده و مخرب اختصاص داد. او کارآفرین را بعنوان افرادی که دارای قوه ابتکار و خلاقیت در پیدا کردن راههایی جهت افزایش ثروت و قدرت و قدر و منزلت خود هستند، در نظر می‌گیرد. شین و ونکاتارامن^۴ (۲۰۰۰) نیز معتقدند کارآفرینی از دو فرایند مهم کشف و بهره‌برداری از فرصت شکل می‌گیرد؛ اما در واقع فرایند عملی کارآفرینی و شروع کسب‌وکار با بهره‌برداری از فرصت شروع می‌شود؛ بنابراین بهره‌برداری از فرصت گام اصلی در ایجاد یک کسب‌وکار موفق است. بعبارت دیگر، کارآفرینی ابزار قدرتمندی است که کشورها می‌توانند با بسترسازی مناسب جهت پرورش آن، از مزایای کارآفرینی در راستای رشد و توسعه اقتصادی بهره‌برند. زیرا رشد و توسعه اقتصادی کشورها می‌تواند مرهون کارآفرینان و فعالیتهای کارآفرینانه است. لذا لازمه دستیابی به توسعه و پیشرفت اقتصادی کشورها، توسعه کارآفرینی است. صاحب‌نظران بر نقش کارآفرینی در توسعه اقتصادی و اجتماعی و ایجاد اشتغال اتفاق نظر دارند. فعالیتهای کارآفرینی می‌تواند به عنوان عوامل کلیدی در افزایش بهره‌وری باشد. براساس این دیدگاه، موفقیت اقتصادی و رقابت‌پذیری؛ حاصل ترکیب محیط مساعد کارآفرینی، رفتار نوآورانه و ایجاد ترکیب جدیدی از عوامل تولید است که تبدیل به موتور رشد اقتصادی می‌شوند. مطالعات اخیر در زمینه کارآفرینی نیز از کارآفرینی بعنوان یک پیشران توسعه اقتصادی نام برده و برخی نویسندگان، کارآفرینی را بعنوان عامل تولید چهارم در تابع تولید اقتصاد کلان در نظر می‌گیرند.

با بررسی ادبیات تحقیق مربوط به کارآفرینی می‌توان مشاهده کرد که عوامل متعددی بر سطح کارآفرینی موثرند. یکی از این عوامل تاثیرگذار، بخش مالی و نحوه تامین مالی فعالیت های کارآفرینانه است. بحث تامین مالی همواره یکی از چالشهای اصلی ایجاد و توسعه کسب‌وکارهای نوپا و شرکتهای کوچک و متوسط بوده است. چراکه از یک‌سو کارآفرینان تمایلی به تخصیص کلیه منابع خود در طرحهای نوآورانه نداشته و از طرف دیگر سرمایه‌گذاران نیز به دلیل عدم تامین وثایق لازم، جریان نقدی ناکافی و عدم تقارن اطلاعاتی تمایلی به سرمایه‌گذاری در این طرحها ندارند. از این رو، دسترسی به منابع مالی برای کارآفرینان یکی از دغدغه‌های اصلی کارآفرینی است تا بتوانند فرصتهای شناسایی شده را اجرا نمایند (گومپرز و سالمن، ۲۰۰۳)^۵. در سالهای اخیر منابع تامین مالی کارآفرینی گستردگی فراوانی پیدا نموده و علاوه بر روشهای سنتی همچون منابع شخصی کارآفرینان، دوستان و

¹ Entrepreneurship

² Kuhn, 1993 & Jennings, 1994

³ Bamoul

⁴ Shane & Venkataraman

⁵ Gompers & Sahlman

خانواده، تسهیلات بانکی، صندوق‌های جسورانه و سرمایه‌گذاری خصوصی، روشهای جدیدی همچون تأمین مالی جمعی، شتاب‌دهنده‌ها، مراکز رشد، مراکز اثبات فکر^۱، صندوق‌های حمایتی دانشگاهی و ابزارهای تأمین مالی مبتنی بر دارایی‌های فکری معرفی شده است. اگرچه برخی اعتقاد دارند کارآفرینان تمایل بیشتری به استفاده از منابع مالی سنتی دارند (راب و رابینسون، ۲۰۱۴)^۲. برای نمونه بیکر و نلسون (۲۰۰۵) عنوان می‌نمایند کارآفرینان از طریق سایر روش‌های سنتی همچون تأمین مالی خودراه‌انداز و ساختار شکن^۳ منابع مالی خود را تأمین می‌کنند. بر این اساس در مرحله ابتدایی توسعه کسب و کار، سرمایه شخصی کارآفرین مهم‌ترین منبع تأمین مالی به شمار می‌رود چرا که نشان‌دهنده جدیت کارآفرین در کسب و کار خود می‌باشد و تأمین مالی خارجی را تسهیل می‌کند. از آنجایی که کسب و کارهای نوپا فاقد تضمین لازم جهت دریافت تسهیلات و همچنین سابقه فعالیت بوده و از دانش مدیریتی کافی برخوردار نیستند، سرمایه‌گذاران ریسک بالایی را در تخصیص منابع خود در نظر می‌گیرند. از این رو، می‌توان بیان کرد که سیستم مالی و نحوه تأمین مالی فعالیت‌های کارآفرینانه می‌تواند بر میزان کارآفرینی تاثیرگذار باشد. از این رو، با توجه به تاثیرگذار بودن سیستم مالی بر میزان کارآفرینی، سوالی که مطرح می‌شود این است که در کشورهای منتخب اسلامی^۴، سیستم مالی چه تاثیری می‌تواند بر میزان کارآفرینی داشته باشد. برای پاسخ به این سوال، از داده‌های سالیانه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ کشورهای منتخب اسلامی استفاده شده و با بکارگیری روش پانل دیتا، اثرات سیستم مالی بر میزان کارآفرینی در کشورهای مذکور مطالعه می‌گردد.

مبانی نظری تحقیق

سیستم مالی بر میزان کارآفرینی، بویژه در زمینه تأمین مالی فعالیت‌های خلاقانه و کارآفرینانه، تاثیر بسزایی دارد. در ادبیات موضوعی، تعاریف متعددی برای تأمین مالی کارآفرینی وجود دارد ولیکن این تعاریف با ترکیب نظریه‌های مالی و کارآفرینی عمدتاً به دو موضوع مشترک اشاره دارند (میترو و کراس، ۲۰۱۱)^۵. یکی شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه است و دیگری تخصیص کارای منابع جهت تحقق این فرصت‌هاست. به عبارتی، تأمین مالی کارآفرینی با جذب و تخصیص منابع به شرکتهای در حال رشد سروکار داشته و به مشخصه‌ها و ویژگیهای خاص ساختار تأمین مالی جسورانه منطبق با مرحله رشد بنگاه اقتصادی توجه دارد (گریشنیک و همکاران، ۲۰۱۴)^۶.

۲-۱- کارآفرینی و دیدگاه‌های مرتبط با آن

کارآفرینی یک مفهوم چندبعدی، چندسطحی و بین رشته‌ای است. کارآفرینی و فعالیت‌های کارآفرینانه براساس سطح تحلیل، نوع کارآفرینی، محیط‌های فعالیت (خصوصی و دولتی، رسمی و غیررسمی)، نقش آنها در فرایند توسعه

¹ Accelerators

² incubators

³ roof of Concept Centre

⁴ Rob and Robinson

⁵ Bricolage

⁶ - کشورهای منتخب اسلامی: ترکیه، جمهوری آذربایجان، عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، عمان، اردن، قطر، پاکستان و عراق

⁷ - Mitter & Kraus

⁸ - Grichnik et al

و غیره تعاریف متعددی دارد. فارغ از این دسته‌بندی‌ها و تعاریف متعدد، کارآفرینی را بطور کلی می‌توان هر فعالیت اقتصادی دانست که در آن فرد کارآفرین به دنبال کشف، خلق، ارزیابی و استخراج فرصت‌ها براساس انگیزه و توانایی خویش است. در واقع، کارآفرین شخصیتی ریسک‌پذیر است که فرصت و امکان خلق روش‌ها و فنون جدید، بهبود سازماندهی و یا توسعه منابع جدید را بخوبی تشخیص می‌دهد (گروسمن و هلپمن، ۱۹۹۱). کارآفرینی نیز فرآیندی است که افراد درون سازمان‌ها متوجه فرصت‌های بالقوه می‌شوند و عوامل تولید را به طرز خلاقانه‌ای برای ایجاد ارزش جدید سروسامان می‌دهند (ابونوری و متوسل، ۱۳۹۱).

عوامل متعددی مانند عوامل اقتصادی، فناورانه، جمعیت‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و سیاستی وجود دارند که بر سطح و نوع کارآفرینی اثر می‌گذارند. بطورکلی می‌توان این عوامل را به دو دسته عوامل اقتصادی و نهادی دسته‌بندی کرد. دیده‌بان جهانی کارآفرین عوامل و شرایط مؤثر در توسعه کارآفرینی که به ایجاد کسب-وکارهای جدید کمک می‌کند را پشتیبان ملی، سیاست‌های دولت، برنامه‌های دولت، آموزش و تربیت، انتقال تحقیق و توسعه، زیرساخت‌های تجاری و حرفه‌ای، باز بودن (یا موانع ورود) بازار، دسترسی به زیرساخت‌های فیزیکی، هنجارهای فرهنگی و اجتماعی می‌داند (امینی و همکاران، ۱۳۸۹).

در چند دهه گذشته سیاست‌گذاران دولتی، در جوامع مختلف به دنبال تدوین خط‌مشی‌های کارآفرینی برای رشد اقتصادی بوده‌اند. خط‌مشی‌های دولتی، قوانین و استراتژی‌هایی هستند که دولت برای هدایت و مدیریت برنامه-های اقتصادی، اجتماعی، اداری و غیره تدوین می‌کند. دولتها می‌توانند با اجرای سیاست‌های‌شان ساختار نهادی فعالیت‌های کارآفرینانه را شکل دهند و آنها را نسبت به برخی فعالیت‌ها تشویق و یا دلسرد کنند. مهم‌ترین ابزارهای حمایتی دولتها در بخش کارآفرینی از میان انبوه سیاست‌ها و ابزارهای دولتی، سیاست‌هایی مانند تأمین مالی، قواعد مالیاتی، تنظیم مقررات تجاری سیاست‌های تشویقی در ارتقای نوآوری هستند (چراچیان و قربانی، ۱۳۹۳).

از طرف دیگر، پویایی کارآفرینی علاوه بر زمینه‌های نهادی و اقتصادی به سطح توسعه اقتصادی نیز وابسته است. از این منظر دیده‌بان جهانی کارآفرینی کشورها را به سه دسته (و به ترتیب سه مرحله توسعه اقتصادی) به کشورهای منبع محور^۱، کارایی محور^۲ و نوآوری محور^۳ دسته‌بندی کرده است. کشورهای منبع محور کشورهایی هستند که دانشی برای نوآوری خلق نمی‌کنند و انتظار بر این است که نرخ خوداشتغالی در این کشورها در بخش غیرکشاورزی زیاد باشد. همچنین به دلایل متعدد نرخ کارآفرینی در کشورهای کارایی محور کاهش و در کشورهای نوآور محور افزایش می‌یابد. بنابراین نرخ کارآفرینی در کشورهای مختلف ذکر شده متفاوت می‌باشد.

۲-۲- منابع تأمین مالی کارآفرینی

تأمین منابع مالی کارآفرینان یکی از مهمترین سیاست‌های اجرایی از سوی دولت کشورهای مختلف به شمار می‌رود (هریسون و همکاران، ۲۰۰۴)^۴. به عبارتی دولتها با استفاده از ابزارهایی مانند اعطای اعتبارات تضمین شده و

^۱ - Factor-Driven

^۲ - Efficiency-Driven

^۳ - Innovation-Driven

^۴ - Harrison et al

طرح‌های تأمین مالی خرد از طریق وام‌های بانکی برای کاهش محدودیت‌های پیش روی کارآفرینان تلاش می‌کنند. استفاده از اعتبارات تضمین شده موجب کاهش نامتقارنی اطلاعات می‌شود و به دنبال آن هزینه‌های مبادلاتی کارآفرینان را کاهش می‌دهد. همچنین، برنامه اعطای اعتبارات خرد این مزیت را برای کارآفرینان ایجاد می‌کند که بتوانند با تهیه و ارائه وثایق و ضمانت‌های غیر پولی به بانکها، ریسک مالی در تهیه منابع مورد نیازشان را کاهش دهند. با این حال، شواهد تجربی بیانگر آن است که در میزان مؤثر بودن شیوه‌های تأمین مالی کارآفرینان تفاوت‌هایی وجود دارد. یکی دیگر از شیوه‌های بسیار متداول در اجرای سیاست‌های حمایت از کارآفرینی به دخالت دولت‌ها در سطح محلی اشاره دارد. استوری (۲۰۱۳)^۱ در کار تحقیقاتی به تحلیل انواع مداخله‌های دولتی در سطوح استانی، منطقه‌ای و محلی اشاره کرده است و روند روبه‌رشد این مداخله‌ها را بررسی می‌کند. در این میان، اجرای برنامه‌های آموزشی برای کارآفرینان و راه‌اندازی اتاق‌های بازرگانی، بهترین مثال‌ها در حمایت رسمی و غیررسمی از کارآفرینان مطرح است. باید توجه داشت که ورود، رشد و بقای کسب‌وکارهای کوچک تا حد زیادی به سطح نوآوری آنان وابسته است؛ بنابراین عملکرد کارآفرینان در سطح منطقه‌ای و حتی کل اقتصاد به تعریف نوآوری در اقتصاد و میزان حمایت دولت از این مفهوم بازمی‌گردد (لانگلی و همکاران، ۲۰۱۴)^۲

از این رو می‌توان بیان کرد که دسترسی به منابع مالی برای کارآفرینان یکی از دغدغه‌های اصلی کارآفرینی است تا بتوانند فرصت‌های شناسایی شده را اجرا نمایند (گومپرز و سالمن، ۲۰۰۳).^۳ در سالهای اخیر منابع تأمین مالی کارآفرینی گستردگی فراوانی پیدا نموده و علاوه بر روش‌های سنتی هم‌چون منابع شخصی کارآفرینان، دوستان و خانواده، تسهیلات بانکی، صندوق‌های جسورانه و سرمایه‌گذاری خصوصی، روشهای جدیدی همچون تأمین مالی جمعی، شتاب‌دهنده‌ها^۴، مراکز رشد^۵، مراکز اثبات فکر^۶، صندوق‌های حمایتی دانشگاهی و ابزارهای تأمین مالی مبتنی بر دارایی‌های فکری معرفی شده است. اگرچه برخی اعتقاد دارند کارآفرینان تمایل بیشتری به استفاده از منابع مالی سنتی دارند (راب و رابینسون، ۲۰۱۴).^۷ برخی نیز عنوان می‌نمایند کارآفرینان از طریق سایر روش‌های سنتی همچون تأمین مالی خود راه‌انداز و ساختار شکن منابع مالی خود را تأمین می‌کنند (وینبورگ و لندستورم، ۲۰۰۱) و با توجه به جهانی‌سازی مالی، صندوق‌های جسورانه به منابع مالی بین‌المللی نیز دسترسی پیدا نموده‌اند. بر این اساس در مرحله ابتدایی توسعه کسب‌وکار، سرمایه شخصی کارآفرین مهمترین منبع تأمین مالی به شمار می‌رود، چرا که نشان‌دهنده جدیت کارآفرین در کسب‌وکار خود می‌باشد و تأمین مالی خارجی را تسهیل می‌کند. از آنجائی که کسب‌وکارهای نوپا فاقد تضمین لازم جهت دریافت تسهیلات و همچنین سابقه فعالیت بوده و از دانش مدیریتی کافی برخوردار نیستند، سرمایه‌گذاران ریسک بالایی را در تخصیص منابع خود در نظر می‌گیرند. بطور سنتی، زنجیره تأمین مالی کارآفرینان از دوستان، خانواده و شبکه ارتباطی کارآفرین شروع شده و پس از آن

¹ -Storry

² - Langley et al

³ - Gompers & Sahlman

⁴ - Accelerators

⁵ - incubators

⁶ - roof of Concept Centre

⁷ - Rob and Robinson

فرشتگان سرمایه‌گذاری، صندوق‌های جسورانه و بازار سرمایه قرار می‌گیرد. با توسعه کسب‌وکار کارآفرینی و رسیدن به تولید آزمایشی، کارآفرینان با تهیه یک پروتوتایپ به فرشتگان سرمایه‌گذاری مراجعه می‌کنند. پس از فرشتگان سرمایه‌گذاری، صندوق‌های جسورانه هستند که برای کارآفرینان از حیث اعتباربخشی به کار آنها برای مراحل بعدی تأمین مالی حائز اهمیت هستند و دریافت سرمایه از این نهادها مهر تأییدی بر طرح کارآفرینان و منبعی برای مشورت و ارتباطات ذی‌قیمت می‌باشد (بلاویتیس و همکاران، ۲۰۱۷). پس از این مرحله کارآفرین با همراهی صندوق جسورانه تصمیم به عرضه عمومی و یا واگذاری بخشی از سهام به یک شرکت بزرگ می‌گیرد. این چرخه در بیشتر استارت‌آپ‌های موفق صادق بوده است. در همین راستا، کول و سوکولیک (۲۰۱۷)^۱ در مقاله‌ای با عنوان تأمین مالی بدهی محور، بقا و رشد شرکت‌های استارت‌آپی، دو منبع تأمین مالی بدهی و سهام را در رشد شرکت‌های استارت‌آپی بررسی نمودند و دریافتند که شرکت‌هایی که از بدهی استفاده می‌کنند عملکرد بهتری در سه سال اول فعالیت خود نسبت به شرکت‌هایی که از محل سهام تأمین مالی می‌کنند دارند. بلاک و همکاران (۲۰۱۷)^۲ نیز نقش بانک‌های تجاری و صندوق‌های جسورانه را در تأمین مالی برای کارآفرینان در سطح بین‌الملل بررسی و نقش این نهادها را با اهمیت ارزیابی نموده‌اند. براساس نظریه‌های کارآفرینی نیز کارآفرینان بطور کلی به دو دسته اکتشافی و ایجاد تقسیم می‌شوند کارآفرین اکتشافی، فرصت‌های کارآفرینی را از شرایط موجود بصورت ریسکی کشف می‌کند و کارآفرین ایجاد، فرصت‌های کارآفرینی را در یک شرایط مبهم و غیرقطعی با جستجو در محیط‌های پیرامون خود خلق می‌کند (آلوارز و همکاران، ۲۰۰۷)^۳. در حالت کارآفرینی اکتشافی، افراد امکان تأمین منابع مالی خارجی از بانک‌ها و صندوق‌های جسورانه را خواهند داشت و در این شرایط عدم تقارن اطلاعاتی شدید نبوده و یا می‌توان آن را مدیریت نمود و کارآفرینان می‌توانند برای تأمین مالی‌کنندگان ماهیت فرصت اکتشافی خود را بیان و ریسک و بازده آن را به شکل مناسبی ارائه کنند (ساپینزا و گوپتا، ۲۰۰۴)^۴.

پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی در زمینه بررسی اثرات بخش مالی بر رشد اقتصادی و سطح کارآفرینی در ایران و جهان انجام شده است. مهمترین این مطالعات عبارتند از:

شیرکوند و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای با عنوان " چهارچوب مفهومی تأمین مالی کارآفرینی در ایران " با مطالعه رویه‌ها، تئوری‌ها و چهارچوب‌های مفهومی تأمین مالی کارآفرینی و همچنین بررسی پیمایشی چالش‌های اصلی کارآفرینان و سرمایه‌گذاران مخاطره‌پذیر با استفاده از پرسشنامه و طیف لیکرت ۵ درجه‌ای، ۳۶ عامل در قالب ۱۱ مولفه استخراج و با استفاده از پرسشنامه و نظرسنجی از خبرگان و تحلیل عاملی تاییدی گویه‌ها، چهارچوب مفهومی تأمین مالی کارآفرینی برای ایران با هدف بهبود دسترسی کارآفرینان به منابع مالی طراحی نمودند. نتایج این پژوهش حاکی از آنست که ۹ عامل شامل ویژگی‌های شخصیتی و توانایی‌های شخصی کارآفرین،

^۱ - Cole, Rebel Allen & Tatyana Sokolyk

^۲ - Block et al

^۳ - Alvarez et al

^۴ - Sapienza, H. and A. K. Gupta

حمایتهای قانونی، وضعیت حکمرانی دولت، عمق بازار سرمایه، ابزارهای تامین مالی، ویژگیهای فعالیت کارآفرینی، فضای کسب و کار و روابط اکو سیستم تامین مالی در دسترسی کارآفرینان به منابع مالی معنی دار بوده اند. پیران نژاد و افخمی اردکانی (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان " بررسی عوامل مؤثر بر کارآفرینی در سازمانهای دولتی (مورد مطالعه: پژوهشگاه صنعت نفت ایران)" می‌کند ابعاد متعدد مفهوم کارآفرینی در بخش دولتی را پیمایش می‌کند. بدین منظور ۲۰۵ نفر از کارکنان رسمی پژوهشگاه صنعت نفت ایران در این تحقیق شرکت کردند. برای گردآوری داده‌ها ابزار پرسشنامه، و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات آماری ضریب همبستگی، رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر به کار گرفته شد. نتایج نشان داد به جز متغیرهای مشاغل تخصصی، چندگانگی اهداف و نفوذ سیاسی، همه متغیرهای دیگر بر متغیر کارآفرینی در بخش دولتی تأثیرگذارند و سه متغیر مخاطره‌پذیری، نوآوری و پیشروبودن رابطه مثبت و معنادار با عملکرد سازمان‌های دولتی دارند. همچنین، در نهایت پیشنهادهایی برای تقویت روحیه کارآفرینی در سازمان‌های دولتی کشور مطرح شده است

بابایی هزه جان و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان " شناسایی عوامل اقتصادی مؤثر بر کارآفرینی شهری (مطالعه موردی: شهر تهران)" به شناسایی عوامل اقتصادی مؤثر بر کارآفرینی شهری در کلان شهر تهران پرداختند. این پژوهش با استفاده از روش کیفی با انجام مصاحبه های نیمه ساختاریافته با دوازده نفر از مسوولان شهرداری تهران، اساتید حوزه شهری و کارآفرینی و کارآفرینان شهر تهران که با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند و گلوله برفی انتخاب شدند، انجام شده است. داده های به دست آمده از مصاحبه ها، با روش تحلیل تم، تجزیه و تحلیل شدند و در نهایت عوامل اقتصادی مؤثر بر کارآفرینی شهری، در قالب پنج تم اصلی: ابزارها و مکانیزم های مالی، اقتصاد هوشمند شهری، مشاغل شهری، تجاری سازی ایده ها و بازارهای شهری، شناسایی شدند.

چراتیان و قربانی (۱۳۹۳) در مقاله ای با عنوان " تحلیل آثار سیاست‌های پولی و مالی بر کارآفرینی (با تأکید بر بخش زنان)" رابطه بین کارآفرینی زنان با رشد اقتصادی و سیاست‌های پولی و مالی را با استفاده از مدل‌های رشد اقتصادی و رهیافت داده‌های تابلویی در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، مطالعه کردند. نتایج محاسبه‌های تحقیق بیانگر رابطه مثبت و معنی‌دار بین متغیر کارآفرینی و سیاست‌های پولی و مالی است. نتایج نشان می‌دهد با اعمال سیاست مالی انبساطی (افزایش یک درصدی)، حدود ۱/۵۲۳۴ درصد به شاخص کارآفرینی زنان افزوده می‌شود. همچنین، افزایش یک درصدی در متغیرهای حجم پول (سیاست پولی انبساطی) و تولید ناخالص داخلی (رشد اقتصادی) به ترتیب به اندازه ۰/۱۹۴۷ و ۰/۱۵۰۵ درصد شاخص کارآفرینی زنان را افزایش می‌دهند.

یعقوبی فرانی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی عوامل مؤثر بر کارآفرینی زنان روستایی در استان همدان با استفاده از پرسشنامه پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، بین ویژگی های شخصیتی، وضعیت اقتصادی و شرایط اجتماعی فرهنگی زنان با کارآفرینی آنها رابطه معنی داری وجود دارد ولی بین وضعیت خانوادگی و کارآفرینی رابطه معنی داری وجود ندارد. ممیز و همکاران (۱۳۹۲)، به بررسی عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی زنان ایرانی با استفاده از پرسشنامه و مصاحبه پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، عوامل اقتصادی، جمعیتی، فرهنگی و ایدئولوژیکی که در افزایش نقش اجتماعی زنان تأثیر دارند. همچنین، سن، وضعیت تأهل، درجه تحصیلات و امکانات شغلی از جمله علل و عواملی است که به شدت در کاهش اشتغال زنان دخالت دارند.

لئون (۲۰۲۰) در مقاله ای با عنوان "کارآفرینی و تامین مالی بلند مدت" بیان می‌کند که آیا تامین مالی بلند مدت بر ورود شرکت به عرصه جهانی تاثیر می‌گذارد یا خیر. وی با استفاده از داده های اعتبارات کوتاه مدت و بلند مدت بانک های تجاری برای بخش خصوصی در ۸۵ کشور در دوره ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۴، ارتباط کارآفرینی با فراهم کردن اعتبار بانکی کوتاه مدت و بلند مدت را مطالعه نمود. نتایج مطالعه نشان می‌دهند که اعتبار درازمدت، ورود شرکت به عرصه جهانی را تحریک نمی‌کند. برعکس، می‌توان دریافت که اعتبار کوتاه مدت، ارتباط مثبتی با خلق شرکت، از تولد تا ثبت، دارد. کنترل درونزادی بالقوه با پیاده سازی یک رویکرد متغیرهای ابزاری بر نتیجه گیری ما تاثیر نمی‌گذارد. یافته های محقق نشان می‌دهند که فراهم کردن بهتر اعتبار کوتاه مدت، به کارآفرینان امکان می‌دهد تا برای وام های رسمی درخواست بدهند بجای اینکه منحصرأ به وام های غیررسمی یا وجود داخلی متکی باشند. عدم وجود تاثیر وام های بلند مدت را می‌توان با دشواریهای تبیین کرد که کارآفرینان در دسترسی به اعتبار بلند مدت با آنها مواجه هستند.

امری (۲۰۲۰)^۱ در مقاله خود با استفاده از برآوردگر GMM سیستمی، تاثیر حکمرانی و توسعه مالی بر کارآفرینی در ۱۴ کشور با اقتصادهای نوظهور را در بازه زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۴ مطالعه کرده و نتیجه می‌گیرد که توسعه مالی بر کارآفرینی تاثیر مثبت دارد. همچنین تاثیر کیفیت حاکمیت بر کارآفرینی مثبت بوده و می‌توان از کیفیت حکمرانی برای تقویت اثر ضعیف و مثبت توسعه مالی بر کارآفرینی استفاده کرد.

مندز پیکازو و همکاران (۲۰۲۰)^۲ در مقاله ای با عنوان "تاثیر فاکتورهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بر کارآفرینی اجتماعی و توسعه پایدار" بیان نمودند که نگرانی درباره مشکلات زیست محیطی منجر به توجه بیشتر به هدف توسعه پایدار شده است. کارآفرینی اجتماعی و به طور کلی کارآفرینی دارای رابطه مستقیمی با این هدف، عمدتاً به واسطه فعالیت های انجام شده توسط کارآفرینان صرفنظر از توسعه محصولات جدید، جستجو برای بازارهای جدید و معرفی نوآوری ها است. به همین دلیل، شناسایی متغیرهایی که هر دو نوع کارآفرینی را به منظور طراحی اقدامات مناسب جهت تحریک توسعه پایدار از طریق این فعالیت ها تحت تاثیر قرار می‌دهد، از اهمیت بالایی برخوردار است. این متغیرها می‌تواند در دو گروه دسته بندی شود: عوامل اجتماعی - فرهنگی و عوامل اقتصادی. هدف این مقاله آنالیز رفتار این دو گروه نسبت به کارآفرینی عمومی و کارآفرینی اجتماعی، علاوه بر تاثیر این دو نوع کارآفرینی بر توسعه پایدار بوده است. به منظور انجام این آنالیز، محققان یک آنالیز تجربی با معادلات ساختاری برای ۱۵ کشور OECD بین سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ انجام داده اند

گریگوری (۲۰۱۹)^۳ در مقاله ای با عنوان "باز بودن بخش مالی و کارآفرینی" با استفاده از یک مجموعه داده پانلی از ۶۲ کشور از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۳، تاثیرات باز بودن بخش مالی بر تغییرات در نرخ کارآفرینی در اقتصاد برای بازارهای نوظهور و توسعه یافته را تخمین زده است. با کنترل نمودن اثرات خطر سیاسی در ارتباط با کنترل های سرمایه، کنترل های سرمایه داری تاثیر منفی بر تمایل به کارآفرینی در کشورهای بازار نوظهور هستند، اما می‌توانند تاثیر مثبتی بر کارآفرینی در بازارهای توسعه یافته داشته باشند. اعمال کنترل های مالی در اندازه تاثیر

¹ - Omri

² - Méndez-Picazo et al

³ - Gregory

بیشتری در بازارهای توسعه یافته نسبت به بازارهای نوظهور دارد، که نشان می دهد توسعه سیستم مالی داخلی نقش مهمی در کاهش اثرات کنترل های سرمایه ایفا می کند. تاثیر اعمال کنترل های مالی بر ابزارهای مالی مختلف، یکنواخت نیست. به طور خاص اعمال کنترل سرمایه بر مشتقات و املاک و مستغلات در بازارهای توسعه یافته، برخلاف دیگر ابزارهای مالی در بازارهای توسعه یافته، با تاثیر منفی بر کارآفرینی همراه است. با این حال در بازارهای نوظهور، به نظر می رسد که اثرات بر کارآفرینی کنترل های مالی در هنگام کنترل تعامل ریسک سیاسی و کنترل های مالی یکنواخت تر باشد. در کنترل اثرات ریسک سیاسی بر آزادسازی مالی، اثرات کنترل های مالی بین بازارهای نوظهور و بازارهای توسعه یافته یکسان نیستند. به طور کلی، اعمال کنترل های مالی در بازارهای نوظهور با کاهش در تمایل به کارآفرینی مرتبط است، در حالی که اعمال چنین کنترل هایی در بازارهای توسعه یافته با افزایش فعالیت کارآفرینانه مرتبط است.

پلتونن و همکاران (۲۰۱۷)^۱ با بررسی نقش فساد بر کارآفرینی در ۲۱ کشور در دوره زمانی ۲۰۰۸-۲۰۱۵ نشان دادند که فساد و سرمایه گذاری مستقیم خارجی اثر مثبت بر کارآفرینی دارد. یافته های امنیتی و همکاران (۲۰۱۷)^۲ در دوره زمانی ۲۰۰۸-۲۰۱۷ نشان داد که خصوصی سازی از طریق ایجاد فعالیت های جدید سرمایه گذاری و نوآوری و تقبل ریسک بین بنگاه های مختلف به کارآفرینی منجر می شود. نتایج مطالعه استرین و همکاران (۲۰۱۶)^۳ با استفاده از روش مدل لوجیت در ۳۷ کشور در دوره زمانی ۲۰۰۹-۲۰۱۲ نشان داد که میان سرمایه انسانی و بروز رفتار کارآفرینانه رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. تایید رابطه مثبت سرمایه انسانی با شناسایی و بهره برداری از فرصت های کارآفرینی بیانگر آن است هر چه سرمایه های انسانی تقویت شود، رفتارهای کارآفرینانه افزایش می یابد. پرز و هرماندز (۲۰۱۶)^۴ به بررسی عوامل موثر بر کارآفرینی زنان اسپانیایی می پردازند. نتایج تحقیق نشان می دهد، در مورد زنان جوان کارآفرین، تمایل شخصی برای کارآفرین شدن نتیجه آموزش هایی است که کسب کرده اند. در مورد زنان میانسال، کارآفرینی، به عنوان راهی برای رهایی از بیکاری است. همچنین فقدان فرهنگ کارآفرینی مانع مهمی در فعالیتهای کارآفرینی زنان است و نکته دیگر اینکه، زن بودن شامل مسئولیتهای نابرابر خانوادگی بین زن و مرد در خانواده است که مانع کارآفرینی زنان می شود، لذا تنظیم سیاست هایی برای تسهیل کار زنان ضروری است.

نتایج مطالعه اسلام (۲۰۱۵) در دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۰۹ در ۲۲ کشور نشان داد که ارتباط مثبت میان افزایش سهم محصولات اجتماعی و عمومی در هزینه های خصوصی و کارآفرینی و ارتباط منفی میان مصرف دولت و فعالیتهای کارآفرینی وجود دارد. هاپکینز (۲۰۱۵) در مطالعه ای به بررسی اثر نهادها و انگیزه های مالی دولت بر نوآوری و همچنین کارآفرینی پرداخت. وی در این مطالعه به منظور دسترسی به اهداف خود از داده های مربوط به دولت فدرال کانادا استفاده کرد. نتایج این مطالعه نشان داد که انگیزه ها می تواند برای کارآفرینی و نوآوری مسئله

¹ - Peltonen

² - Amanati

³ - Estrin

⁴ - Pérez and Hernández

مهمی باشد به صورتی که ارگان‌های با انگیزه‌های بالاتر، انگیزه بیشتری برای نوآوری نسبت به ارگان‌های با انگیزه-های کمتر دارند.

بروس و همکاران (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط بین سیاست‌های مالیاتی در سطح محلی و کارآفرینی در آمریکا پرداختند. این پژوهشگران در این مطالعه با استفاده از داده‌های دوره زمانی ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۹ و روش مبتنی بر داده‌های پانلی به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های مالیاتی محلی اثر معنی‌داری بر فعالیت‌های کارآفرینانه در آمریکا نداشته است.

مادن (۲۰۱۵)^۱ به بررسی ویژگی‌های شخصیتی زنان کارآفرین و عوامل تاثیرگذار بر تصمیم زنان برای شروع کسب و کار در ترکیه پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش زنان کارآفرین موفق در ترکیه و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه و مصاحبه می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد شباهتی میان زنان کارآفرین ترکیه با توجه به ویژگی‌های شخصیتی (مشخصات، محرک‌ها، مشکلات، حمایت و پشتیبانی) وجود دارد. یعنی زنان کارآفرین موفق در ترکیه زنانی سرسخت، مصمم، رویاپرداز و دارای ذهنی قوی و نوآورانه هستند و از فرصت‌های منحصر به فرد در محیط کسب و کار بخوبی استفاده می‌کنند. مهمترین مشکلی که بین تمام زنان کارآفرین مشترک است، بحث حمایت مالی است. زیرا زنان کارآفرین ترکیه فقط از حمایت‌های مالی دولتی استفاده می‌کنند و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، زنان کارآفرین را حمایت مالی نمی‌کنند.

روش تحقیق

برای بررسی اثر بخش مالی بر کارآفرینی در ایران و کشورهای منتخب اسلامی از مطالعه لئون (۲۰۲۰) و مندز پیکازو و همکاران (۲۰۲۰) استفاده شده و مدل زیر ارائه شده است.

$$Enterp_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 Fin_{it} + \beta X + \mu_i + \varepsilon_{it}$$

که در آن ENTERP میزان کارآفرینی و متغیر وابسته مدل بوده و FIN بخش مالی و متغیر مستقل مدل می‌باشد. X نیز ماتریس متغیرهای کنترلی مدل بوده و شامل سطح بیکاری (UN)، سطح سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)، میزان رشد جمعیت (POPG)، تولید ناخالص داخلی سرانه (PGDP)، نرخ رشد اقتصادی (GDPG) و سطح آموزش‌های مقطع راهنمایی (SEC) و متوسطه (TER) نیز بعنوان متغیرهای کنترلی در مدل لحاظ شده‌اند. داده‌های این مطالعه از پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی (WDI) و نماگر کارآفرینی جهانی (GEM) تماماً برای همه کشورها قابل استخراج است. در این پژوهش، متغیر کارآفرینی بصورت تعداد مشاغل تازه ثبت شده به عنوان درصدی از جمعیت در سن کار تعریف شده و شاخص بخش مالی با متغیرهای اعتبارات اعطایی بخش بانکی بعنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی (Credit) و تعمیق مالی بازار سهام (MC) سنجیده شده است. از این رو، دو مدل جداگانه برآورد شده و نتایج آن تحلیل می‌گردد.

^۱ - Maden

در این تحقیق نمونه مورد مطالعه شامل ایران و کشورهای منتخب اسلامی می‌باشد. کشورهای منتخب اسلامی عبارتند از: ترکیه، جمهوری آذربایجان، عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، عمان، اردن، قطر، پاکستان و عراق که داده‌های مربوط به این کشورها در بازه زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۰ از پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی^۱ و نماگر کارآفرینی جهانی (GEM) استخراج می‌گردند. لازم به ذکر است با توجه به اینکه ایران و کشورهای منتخب اسلامی توفیق چندانی در گسترش کارآفرینی و استفاده از مزایای آن ندارند، لذا پتانسیل خوبی برای این کشورها می‌توان تصور شد تا این کشورها بتوانند با اصلاح ساختار نهادی و سیستم مالی خوشان از مزایای کارآفرینی و نوآوری بیشتر بهره‌مند گردند.

روش برآورد مدل تحقیق در این مقاله روش پانل دیتا می‌باشد. در اقتصادسنجی داده‌های پانلی در حالت کلی فرض بر این است که داده‌های مورد استفاده استقلال مقطعی^۲ دارند. این پیش فرض همانند سایر فروض می‌تواند برقرار نباشد، بنابراین نخستین مرحله در اقتصادسنجی داده‌های پانلی پیش از انجام هر آزمونی، تشخیص وابستگی یا استقلال مقطعی است. چرا که وابستگی بین مقاطع می‌تواند بر اثر عواملی همچون پیامدهای خارجی، ارتباط‌های منطقه‌ای و اقتصادی، وابستگی متقابل اجزای باقیمانده محاسبه نشده و عوامل غیرمعمول مشاهده نشده در بین مقاطع مختلف وجود داشته باشد. آزمون‌های متعددی برای این منظور در اقتصادسنجی پیشنهاد شده است که آزمونهای فریدمن^۳ (۱۹۳۷)، بریوش و پاگان^۴ (۱۹۸۰) و آزمون CD پسران^۵ (۲۰۰۴) برخی از این آزمونها هستند. پسران (۲۰۰۴) آزمونی برای تشخیص وابستگی یا استقلال مقطعی برای پانلهای متوازن و نامتوازن ارائه کرد. این آزمون برای داده‌های پانل متوازن و نامتوازن قابل اجراست و در نمونه‌های کوچک دارای خصوصیات مطلوبی است. هم چنین، برخلاف روش بروش و پاگان، برای ابعاد مقطعی بزرگ و ابعاد زمانی کوچک نیز نتایج قابل اعتمادی ارائه کرده است و در مورد وقوع یک یا چند شکست ساختاری در ضرایب شیب رگرسیون فردی مقاوم است. فرضیه‌های صفر و رقیب این آزمون به صورت زیر تعریف می‌شوند:

$$H_0: \rho_{ij} = \rho_{ji} = E(u_{it}v_{it}) = 0 \text{ For all } i \neq j$$

$$H_1: \rho_{ij} = \rho_{ji} = E(u_{it}v_{it}) \neq 0 \text{ For some } i \neq j$$

برای پانل‌های متوازن آماره آزمون CD به صورت زیر قابل محاسبه است:

$$CD = \sqrt{\frac{2T}{N(N-1)}} \left(\sum_{i=1}^{N-1} \sum_{j=i+1}^N \hat{\rho}_{ij} \right)$$

^۱ - The World Bank.

^۲ - Cross- Sectional Independence

^۳ - Fridman

^۴ - Brusch & Pagan

^۵ - Pesaran's Cross-Section Test

که در آن $\hat{\rho}_{ij}$ ضرایب همبستگی جفت جفت پیرسون از جملات پسماندها می باشد. هرگاه آماره CD محاسباتی در یک سطح معناداری معین از مقدار بحرانی توزیع نرمال استاندارد بیشتر باشد، در این صورت فرضیه صفر رد و وابستگی مقطعی نتیجه گیری خواهد شد.

اگر وابستگی مقطعی در داده‌های پانل تأیید گردد، استفاده از روشهای مرسوم ریشه واحد پانلی مانند آزمون‌های لوین و لین^۱ (LL)، آیم، پسران و شین (IPS)^۲ و غیره احتمال وقوع نتایج ریشه واحد کاذب را افزایش خواهد داد. برای رفع این مشکل آزمون‌های ریشه واحد پانلی متعددی با وجود وابستگی مقطعی پیشنهاد شده است که آزمون ریشه واحد ADF تعمیم یافته به صورت مقطعی (CADF) از آن جمله است. عبارت دیگر، پسران (۲۰۰۴) با تبدیل آزمون‌های ADF و IPS با در نظر گرفتن وابستگی مقطعی، آماره آزمونی برای بررسی وجود یا فقدان ریشه واحد پیشنهاد داده است که به آزمون CIPS پسران معروف است آماره این آزمون به صورت زیر است:

$$CIPS(N, T) = \frac{1}{N} \sum_{i=1}^N \tau_i(N, T)$$

که در آن τ_i آماره الگوی CADF برای هر مقطع انفرادی در پانل می باشد. مقدار آماره CIPS با مقادیر بحرانی محاسبه شده توسط پسران مقایسه و در صورت بزرگتر بودن این آماره از مقادیر بحرانی، فرضیه صفر (نامانا بودن متغیر) رد و مانایی متغیر مورد پذیرش قرار خواهد گرفت.

علاوه بر این، در صورت تأیید وابستگی مقطعی استفاده از روشهای مرسوم همجمعی پانلی مانند کائو (۲۰۰۶)^۳، پدرونی (۱۹۹۶)^۴ و غیره احتمال وقوع نتایج همجمعی کاذب را افزایش خواهد داد. برای رفع این مشکل نیز آزمون‌های همجمعی پانلی متعددی پیشنهاد شده است که روش پیشنهادی وسترلاند و اجرتون (۲۰۰۸)^۵ از آن جمله است. آزمون همجمعی وسترلاند و اجرتون (۲۰۰۸) یکی از آزمون‌هایی است که در صورت وجود وابستگی مقطعی یک شکست ساختاری نامشخص در عرض از مبدأ و شیب رگرسیون همجمعی و همچنین جملات خطای دارای همبستگی پیاپی و ناهمسانی واریانس‌ها نتایج معتبری به دست می‌دهد. فرضیه صفر این آزمون، نبود رابطه همجمعی است و فرضیه‌های H_0 و H_1 به وسیله آماره LM مورد آزمون قرار می‌گیرند. آماره Z برای بررسی فرضیه‌های H_0 و H_1 به صورت زیر تعریف می‌شود.

$$Z_j(N) = N^{1/2}(LM_j(N) - E(B_j))$$

$$Z_j(N) \rightarrow N(0, Var(B_j))$$

^۱ - Levin- Lin

^۲ - Im, Pesaran & Shin

^۳ - Kao

^۴ - Pedroni

^۵ - Westerlond and Edgerton

آماره Z دارای توزیع نرمال با میانگین صفر و واریانس ثابت است. آماره Z به دست آمده را با مقادیر بحرانی این آماره که توسط وسترلاند و اجرتون محاسبه شده است، مقایسه می‌گردد. اگر آماره Z محاسبه شده از مقدار بحرانی آن بیشتر باشد، فرضیه صفر رد می‌شود و متغیرها رابطه همجمعی خواهند داشت.

هرچند روشهای متعددی برای بررسی رابطه همجمعی پانلی بین متغیرها پیشنهاد شده است، اما اغلب این روش ها تنها در مورد وجود یا فقدان رابطه بحث می‌کنند و اطلاعاتی در خصوص بردار همجمعی ارائه نمی‌دهند. برای رفع این نقیصه، روشهای متعددی پیشنهاد شده است که روش تخمین به روزرسانی مکرر و کاملاً تعدیل شده (Cup-FM) از آن جمله است.

بای و کائو (۲۰۰۶) برآوردگری به نام به روزرسانی مکرر و کاملاً تعدیل شده (Cup-FM) پیشنهاد دادند که از ساختار عاملی برای مشخص نمودن منبع وابستگی مقطعی استفاده می‌کند و بردار همجمعی را ارائه می‌دهد. این روش، ضرایب بردار همجمعی را با تخمین پارامترها و ماتریس کوواریانس بلندمدت و بارهای عاملی به صورت بازگشتی محاسبه می‌کند.

این برآوردگر همانند برآوردگر FMOLS^۱ نسبت به اربب خودهمبستگی پیاپی و اربب درونزایی مقاوم است و علاوه بر این، نسبت به مانایی و نامانایی متغیرهای توضیحی بی تفاوت است. بای و کائو (۲۰۰۶) برای در نظر گرفتن بحث وابستگی مقطعی فرض نمودند که جمله خطای معادله رگرسیون از الگوی عاملی زیر تبعیت می‌کند.

$$v_{it} = \lambda_i F_t + e_{it}$$

که در آن F_t یک بردار $1 \times r$ از عوامل مشترک و λ_i یک بردار $1 \times r$ از بارهای عاملی^۲ است. بنابراین الگوی پانلی (۶) را می‌توان در این حالت به صورت زیر تعریف نمود.

$$\sigma_{it} = x_{it}\beta + \lambda_i F_t + e_{it}$$

بای و کائو برآوردگر زیر را برای بردار ضرایب پیشنهاد دادند که به برآوردگر Cup-FM معروف است.

$$\hat{\beta}_{cup_FM} = \left[\sum_{i=1}^N \left(\sum_{t=1}^T \hat{y}_{it}^+ (\hat{\beta}_{cup}) (x_{it} - \bar{x}_i)' - T (\lambda^{it_{cup}}_{uzi_{cup}}) \right) \left[\sum_{i=1}^N \sum_{t=1}^T (x_{it} - \bar{x}_i)(x_{it} - \bar{x}_i)' \right]^{-1} \right]$$

که در آن

$$\hat{y}_{it} = y_{it} - (\lambda_i \Omega_{Fei} - \Omega_{Mei}) \Delta x_{it}$$

^۱ - Fully Modified Ordinary Least Squares

^۲ - Factor Loading

Ω تخمین ماتریس کوواریانس بلندمدت^۱ بوده و x_i میانگین مقطعی متغیر x می باشد. متغیرهای دیگر نیز مانند قبل بوده و Δu_{it} نیز همانند Δy_{it} تعریف می شود. ذکر این نکته ضروری است که مقادیر γ و Ω ، β به صورت تکراری تخمین زده می شوند تا همگرایی حاصل شود.

در این تحقیق، به منظور تجزیه و تحلیل‌های اقتصادسنجی از نرم افزارهای STATA و GAUSS استفاده شده است. برای تخمین مدل با روش پانل دیتا، نخستین گام انجام آزمون وابستگی مقطعی است. در این تحقیق، آزمون وابستگی مقطعی پسران برای مدل‌های مورد بررسی انجام شده و مقدار آماره این آزمون در جدول ۱ آمده است. باتوجه به نتایج این جدول و مقادیر بحرانی آزمون وابستگی مقطعی پسران، که از توزیع نرمال برخوردار است و در سطوح یک درصد، پنج درصد، و ده درصد به ترتیب برابر با مقادیر ۱/۶۴، ۱/۹۶ و ۲/۵۷ است، فرضیه صفر مبنی بر نبود وابستگی مقطعی در هر سه مدل در سطح یک درصد رد شده و وجود وابستگی مقطعی بین متغیرهای مدل پذیرفته می شود.

با توجه به اثبات وابستگی مقطعی در مدل‌ها، در ادامه از آماره CIPS پسران برای بررسی وجود یا عدم وجود ریشه واحد استفاده شده است. نتایج این آزمون برای تمامی متغیرها، یک بار با وجود عرض از مبدأ (C) و یک بار با وجود عرض از مبدأ و روند (C+T) ارائه شده است. براساس این نتایج و مقادیر بحرانی ارائه شده پسران می توان نتیجه گرفت که در سطح معناداری پنج درصد تمامی متغیرها در سطح نامانا بوده و با یکبار تفاضل گیری مانا شده اند. عبارت دیگر تمامی متغیرها بطور یکسان، انباشته از مرتبه اول $I(1)$ می باشند.

مشاهده می شود که تمامی متغیرها در تفاضل مرتبه اول مانا شده و انباشته از مرتبه اول می باشند. از این رو بایستی در ادامه آزمون هم‌انباشتگی انجام شده و وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل بررسی گردد. برای این کار از آزمون وسترلاند (۲۰۰۸) استفاده شده و نتایج آن در جدول ۳ ارائه شده است. لازم به ذکر است که با استفاده از معیار آکائیک طول وقفه بهینه ۵ تعیین شده و تعداد بوت استرپ ها نیز برای تعیین ارزش احتمال بوت استرپ شده، که باعث حذف اثرات مقطعی در داده‌های پانل می‌شوند، ۱۲۰۰ در نظر گرفته شده است.

جدول ۱: نتایج آزمون وابستگی مقطعی پسران

نتیجه	مقدار آماره محاسباتی CD پسران	مدل
تایید وجود وابستگی مقطعی	۳/۴۷	مدل ۱ (متغیر مستقل: اعتبارات اعطایی بانک ها به بخش خصوصی) (درصد از GDP)
تایید وجود وابستگی مقطعی	۲/۹۸	مدل ۲ (متغیر مستقل: تعمیق مالی بازار سهام)

منبع: محاسبات تحقیق

^۱ - Long-Run Covariance Matrix

جدول ۲: نتایج آزمون ریشه واحد براساس آماره CIPS پسران

نتیجه	تفاضل مرتبه اول		سطح متغیرها		
	با عرض از مبدا و روند	با عرض از مبدا	با عرض از مبدا و روند	با عرض از مبدا	
I(۱)	-۳/۵۱*	-۲/۸۸*	-۱/۸۵	-۱/۷۶	ENTERP
I(۱)	-۳/۳۴*	-۲/۹۴*	-۱/۵۴	-۱/۷۹	UN
I(۱)	-۴/۲۴*	-۲/۷۸*	-۱/۴۲	-۱/۸۱	FDI
I(۱)	-۳/۴۱*	-۳/۲۳*	-۱/۹۴	-۱/۸۸	POPG
I(۱)	-۴/۸۴*	-۳/۰۵*	-۱/۲۷	-۱/۵۷	PGDP
I(۱)	-۳/۲۸*	-۳/۲۷*	-۱/۳۸	-۱/۲۴	GDPG
I(۱)	-۳/۴۸*	-۲/۸۹*	-۱/۲۷	-۱/۴۷	SEC
I(۱)	-۴/۱۸*	-۲/۸۰*	-۱/۲۴	-۱/۲۶	TER
I(۱)	-۳/۶۴*	-۲/۹۲*	-۱/۵۹	-۱/۳۹	Credit
I(۱)	-۳/۰۴*	-۲/۷۹*	-۱/۴۵	-۱/۳۴	MC

*: نشان دهنده مانا بودن متغیرها در سطح تفاضل مرتبه اول می باشد

منبع: محاسبات تحقیق

جدول ۳: نتایج آزمون هم‌انباشتگی وسترلاند

مدل دوم				مدل اول			
احتمال قوی	احتمال	مقدار آماره	آماره	احتمال قوی	احتمال	مقدار آماره	آماره
۰/۰۰	۰/۰۲	-۷/۲۳	G_{α}	۰/۰۰	۰/۰۰	-۹/۴۵	G_{α}
۰/۰۰	۰/۰۰	-۱۳/۵۸	G_{τ}	۰/۰۰	۰/۰۳	-۱۲/۶	G_{τ}
۰/۰۰	۰/۰۰	-۱۶/۳۲	P_{α}	۰/۰۰	۰/۰۴	-۱۴/۷۳	P_{α}
۰/۰۰	۰/۰۰	-۲۰/۲۷	P_{τ}	۰/۰۰	۰/۰۰	-۱۹/۸۶	P_{τ}

منبع: محاسبات تحقیق

براساس نتایج آزمون وسترلاند و در سطح معناداری ۵ درصد می‌توان گفت که فرضیه صفر مبنی بر نبود هم‌انباشتگی بین متغیرهای هر ۲ مدل، براساس هر ۴ آماره رد می‌گردد. همچنین احتمال قوی آزمون وسترلاند که با روش بوت‌استرپ برای حذف اثر وابستگی مقطعی بین متغیرها بدست آمده، نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبنی بر نبود هم‌انباشتگی بین متغیرهای هر ۲ مدل، براساس هر ۴ آماره و در سطح معناداری ۵ درصد رد می‌شود. بنابراین در کل می‌توان نتیجه گرفت که براساس آزمون هم‌انباشتگی وسترلاند، وجود رابطه تعادلی بلندمدت قوی بین متغیرهای هر ۲ مدل را می‌توان پذیرفت.

بعد از اثبات هم‌ابستگی بین متغیرهای هر ۲ مدل، بدون نگرانی از بروز رگرسیون کاذب، می‌توان مدل‌ها را برآورد کرد. برای این منظور از برآوردگر Cup-FM استفاده شده است. برای برآورد مدل از نرم افزار GAUSS استفاده شده و نتایج آن در جدول ۴ ارائه شده است. لازم به ذکر است که در روش Cup-FM و در نرم افزار GAUSS مقدار عرض از مبدأ به طور خودکار ارائه نشده و در صورت لزوم می‌توان آن را به صورت دستی و جای گذاری در معادله رگرسیونی تحقیق محاسبه کرد.

جدول ۴: نتایج برآورد مدل با برآوردگر Cup-FM

متغیر	مدل اول		مدل دوم	
	ضریب	t آماره	ضریب	t آماره
C	۰/۳۸	۱/۶۵	۰/۳۱	۱/۵۱
UN	-۰/۱۹	*-۲/۱۲	-۰/۱۵	*-۲/۳۱
FDI	۰/۱۱	۱/۲۵	۰/۱۶	۱/۷۸
POPG	۰/۱۵	۱/۳۵	۰/۱۰	۱/۲۷
PGDP	۰/۲۴	*۲/۴۲	۰/۲۰	*۲/۳۸
GDPG	۰/۳۵	*۲/۶۸	۰/۲۸	*۲/۶۲
SEC	۰/۱۶	۱/۱۲	۰/۱۴	۱/۳۱
TER	۰/۱۴	*۳/۲۵	۰/۱۳	*۲/۷۸
CRED	۰/۲۶	*۱/۹۷	-	-
MC	-	-	۰/۱۸	*۳/۲۱

*: معنادار بودن ضرایب در سطح معناداری ۵ درصد را نشان می‌دهد

منبع: محاسبات تحقیق

براساس نتایج برآورد هر دو مدل، تاثیر بیکاری بر سطح کارآفرینی منفی بوده و این تاثیر در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار می‌باشد. زیرا بالا بودن بیکاری نشانه‌ای از وجود بی‌ثباتی در شرایط اقتصاد کلان کشور بوده و این امر می‌تواند بر سطح تولید و کارآفرینی تاثیر منفی داشته باشد. تاثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر سطح کارآفرینی در هر دو مدل، مثبت بوده اما این تاثیر در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. این امر نشان دهنده این است که سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته در این کشورها منجر به انتقال تکنولوژی و ارتقای انگیزه و سطح کارآفرینی نشده است. علاوه بر این، رشد جمعیت بر میزان کارآفرینی تاثیر مثبت داشته اما این تاثیرات در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. همچنین تاثیر آموزش راهنمایی بر سطح کارآفرینی مثبت بوده، اما این تاثیر نیز در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. در مقابل تاثیر آموزش متوسطه بر سطح کارآفرینی مثبت بوده و این تاثیر در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار می‌باشد. عبارت دیگر نقش و اهمیت آموزش متوسطه در مقایسه با آموزش

راهنمایی، برای افزایش سطح کارآفرینی قابل توجه می باشد. زیرا آموزش ابزاری برای شکل‌گیری سرمایه انسانی و ارتقای سطح مهارت فردی تلقی شده و بدنبال آن می تواند سطح کارآفرینی را افزایش دهد. اهمیت سطح توسعه اقتصادی کشورها و میزان رشد اقتصادی آنها نیز در ایجاد فعالیت های کارآفرینانه و ارتقای سطح کارآفرینی مهم می باشد. براساس نتایج برآورد مدلها، رشد اقتصادی و سطح درآمد سرانه کشورها تاثیر مثبت بر سطح کارآفرینی داشته و این تاثیر در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار می باشد. عبارت دیگر بالا بودن سطح درآمد سرانه و رشد اقتصادی با ترغیب نوآوری و خلاقیت می تواند سطح فعالیت های کارآفرینی را افزایش داده و محیط اقتصادی مناسبی برای فعالیت افراد کارآفرین ایجاد کند. بخش مالی نیز می تواند نقش تاثیرگذاری بر فعالیت کارآفرینی داشته باشد. براساس نتایج برآوردی، شاخص- های بخش مالی تاثیر مثبت و معنادار بر سطح کارآفرینی داشته و این تاثیر در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار می باشد. زیرا هر اندازه اعتبارات اعطایی بخش بانکی به بخش خصوصی و میزان عمق مالی بازار سهام بیشتر باشد، توانایی افراد و بنگاههای کارآفرین برای تامین مالی فعالیت های خود از طریق شبکه بانکی و بازار سهام افزایش یافته و کمتر در تنگنای مالی قرار می گیرند. زیرا تامین مالی فعالیت های نوآورانه و کارآفرین بسیار مهم می باشد. از این رو می توان گفت که با افزایش سطح اعتبارات اعطایی بخش بانکی به بخش خصوصی و میزان عمق مالی بازار سهام، سطح کارآفرینی در کشورهای مورد مطالعه افزایش یافته است.

بحث و نتیجه گیری

کارآفرینی نقش اساسی در پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورها ایفا کرده و برخی نویسندگان، کارآفرینی را بعنوان عامل تولید چهارم در تابع تولید اقتصاد کلان در نظر می گیرند. آنها استدلال می کنند که در صورت وجود نهادی مناسب، کارآفرینی تنها راهکار توسعه اقتصادی است. از نظر آنها، کارآفرین افرادی هستند که در پیدا کردن راههایی جهت افزایش ثروت و قدرت و قدر و منزلت خود دارای قوه ابتکار و خلاقیت می باشند. با توجه به اهمیت کارآفرینی در اقتصاد، مطالعات متعددی در زمینه کارآفرینی و بمنظور شناسایی عوامل موثر بر آن صورت گرفته است. براساس این مطالعات، سیستم مالی یکی از عوامل موثر بر کارآفرینی معرفی شده است. عبارت دیگر، سیستم مالی و بحث تأمین مالی فعالیت های نوآورانه همواره یکی از چالشهای اصلی ایجاد و توسعه کسب و کارهای نوپا و شرکتهای کوچک و متوسط بوده است. چراکه از یکسو کارآفرینان تمایلی به تخصیص کلیه منابع خود در طرحهای نوآورانه نداشته و از طرف دیگر سرمایه‌گذاران نیز به دلیل عدم تأمین وثایق لازم، جریان نقدی ناکافی و عدم تقارن اطلاعاتی تمایلی به سرمایه‌گذاری در این طرحها ندارند. از این رو، دسترسی به منابع مالی برای کارآفرینان یکی از دغدغه‌های اصلی کارآفرینی است تا بتوانند فرصت‌های شناسایی شده را اجرا نمایند.

در این تحقیق با استفاده از داده های ایران و کشورهای منتخب اسلامی کوشیده شد تا تاثیر بخش مالی بر کارآفرینی در کشورهای مذکور مطالعه گردد. کشورهای منتخب اسلامی عبارتند از: ترکیه، جمهوری آذربایجان، عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، عمان، اردن، قطر، پاکستان و عراق که داده‌های مربوط به این کشورها در بازه زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۰ از پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی و نماگر کارآفرینی جهانی (GEM) استخراج

گردید. همچنین روش برآورد مدل تحقیق در این مقاله روش پانل دیتا بوده و به منظور تجزیه و تحلیل‌های اقتصادسنجی از نرم افزارهای STATA و GAUSS استفاده شده است. برای تخمین مدل با روش پانل دیتا، نخستین گام انجام آزمون وابستگی مقطعی است. در این تحقیق، آزمون وابستگی مقطعی پسران برای مدل‌های مورد بررسی انجام شده و وجود وابستگی مقطعی بین متغیرهای مدل پذیرفته شده است. در گام بعدی آزمون ریشه واحد برای متغیرهای مدل انجام شده و مشاهده گردید که تمامی متغیرها در تفاضل مرتبه اول ماننا شده و انباشته از مرتبه اول می باشند. از این رو بایستی در ادامه پژوهش، آزمون هم‌انباشتگی انجام شده و وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل بررسی گردد. برای این کار از آزمون وسترلاند (۲۰۰۸) استفاده شده و براساس نتایج این آزمون و در سطح معناداری ۵ درصد فرضیه صفر مبنی بر نبود هم‌انباشتگی بین متغیرهای هر ۲ مدل، رد شده است.

بعد از اثبات هم‌انباشتگی بین متغیرهای هر ۲ مدل، بدون نگرانی از بروز رگرسیون کاذب، مدل‌های تحقیق برآورد شده است. براساس نتایج برآورد هر دو مدل و در سطح معناداری ۵ درصد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، رشد جمعیت و سطح آموزش متوسطه بر سطح کارآفرینی تاثیر مثبت داشته اما این اثرات به لحاظ آماری معنادار نمی باشد. شاخص‌های بخش مالی نیز تاثیر مثبت و معنادار بر سطح کارآفرینی داشته و این تاثیر در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار می باشد. زیرا هر اندازه اعتبارات اعطایی بخش بانکی به بخش خصوصی و میزان عمق مالی بازار سهام بیشتر باشد، توانایی افراد و بنگاه‌های کارآفرین برای تامین مالی فعالیت‌های خود از طریق شبکه بانکی و بازار سهام افزایش یافته و کمتر در تنگنای مالی قرار می گیرند. سطح توسعه اقتصادی کشورها و میزان رشد اقتصادی آنها نیز بر سطح کارآفرینی تاثیرگذار می باشد. براساس نتایج برآورد مدلها، رشد اقتصادی و سطح درآمد سرانه کشورها تاثیر مثبت بر سطح کارآفرینی داشته و این تاثیر در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار می باشد. بعبارت دیگر بالا بودن سطح درآمد سرانه و رشد اقتصادی با ترغیب نوآوری و خلاقیت می تواند سطح فعالیت‌های کارآفرینی را افزایش داده و محیط اقتصادی مناسبی برای فعالیت افراد کارآفرین ایجاد کند.

همچنین تاثیر بیکاری بر سطح کارآفرینی منفی بوده و این تاثیر در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار می باشد. تاثیر آموزش متوسطه بر سطح کارآفرینی نیز مثبت بوده و این تاثیر در سطح معناداری ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار می باشد. بعبارت دیگر نقش و اهمیت آموزش متوسطه در مقایسه با آموزش راهنمایی، برای افزایش سطح کارآفرینی قابل توجه می باشد. از این رو، می‌توان براساس نتایج تحقیق پیشنهادات زیر را ارائه کرد.

(۱) براساس نتایج تحقیق، بخش مالی تاثیر مثبت و معنادار بر سطح کارآفرینی دارد. از این رو دولت بایستی برای بهبود سطح کارآفرینی، تامین مالی این فعالیت‌ها را تسهیل کرده و وام‌های کم بهره به اینگونه فعالیت‌ها تخصیص دهد. حتی در مواردی می‌تواند با دادن مهلت اولیه برای پرداخت وام در شروع کار، احتمال موفقیت فعالیت‌های کارآفرینی را افزایش دهد.

(۲) براساس نتایج برآوردی، آموزش‌های متوسطه نقش مثبت و معناداری در بهبود کارآفرینی و گسترش آن دارد. از این رو پیشنهاد می‌گردد تا ضمن گسترش این مقطع در روستاها و مناطق محروم، محتوای

آموزشی و کیفیت آموزشی در این مقطع بیش از پیش تقویت گردد تا خلاقیت دانش آموزان در این مقطع بیشتر پرورش یابد. به این ترتیب شاهد گسترش و بهبود کارآفرینی در کشور خواهیم بود.

فهرست منابع

- ۱) ابوجعفری، روح اله و سایرین. ۱۳۹۳. تأمین مالی نوآوری مبتنی بر نظریه تأمین مالی مرحله‌ای: مطالعه موردی نظام مالی نوآوری در ایران. فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۰۹-۱۴۶
- ۲) افشارپور، محسن و سجاد عساکره و سعید زرنندی. ۱۳۹۴. نقش سرمایه‌گذاری جمعی در تأمین سرمایه کارآفرینان نوپا. فصلنامه رشد فناوری، سال ۱۱، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۴
- ۳) بابایی هزه جان و همکاران. ۱۳۹۵. شناسایی عوامل اقتصادی موثر بر کارآفرینی شهری (مطالعه موردی: شهر تهران). اقتصاد و مدیریت شهری. دوره ۵، شماره ۱، صص ۸۳-۹۹
- ۴) چراتیان، ایمان و قربانی، سعید. ۱۳۹۳. تحلیل آثار سیاست‌های پولی و مالی بر کارآفرینی (با تأکید بر بخش زنان). فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی. سال ۴، شماره ۷، صص ۷۷۳-۷۹۳.
- ۵) چیت سازان، هستی و کامبیز طالبی و امیر محبعلی. ۱۳۹۶. شناسایی و اولویت‌بندی رایج‌ترین روش‌های تأمین مالی خود راه‌انداز در کسب‌وکارهای نوپای حوزه IT. مجله توسعه کارآفرینی، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، صص ۶۱-۸۰.
- ۶) دفتر مطالعات ارتباطات و فناوری‌های نوین معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولید. ۱۳۹۵. تأمین مالی نوآوری و سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ایران. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۷) شیرکوند و همکاران ۱۳۹۹. چهارچوب مفهومی تأمین مالی کارآفرینی در ایران. راهبرد مدیریت مالی سال هشتم. شماره ۲۸، صص ۷۵-۹۷
- ۸) شهریاری، مجید. ۱۳۹۵. صکوک مشارکتی ترکیبی، ابزار اسلامی تأمین مالی طرح‌های دانش‌بنیان. دو فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مالی اسلامی، سال پنجم، شماره دوم، صص ۱۳۳-۱۵۴.
- ۹) فتاحی، حمیدرضا. ۱۳۹۵. بررسی نقش سیاست‌های دولت در بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه. فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال چهارم، شماره ۶۱، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۵۱-۱۷۳.
- ۱۰) عیسی زاده، سعید و مهرانفر، جهانبخش. (۱۳۹۵). نقش نهادها در شکل دهی کارآفرینی در کشورهای منتخب جهان. پژوهشنامه اقتصادی. سال دوازدهم شماره ۱ (پیاپی ۴۴). صص ۵۸-۷۸
- ۱۱) کشاورز، الهام و میرزاحسن، حسینی. (۱۳۹۷). شناسایی و رتبه‌بندی عوامل موثر بر کارآفرینی سازمانی با هدف ارتقاء عملکرد شرکت با استفاده از تکنیک سلسه مراتبی فازی. مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت. ۹ (۳۶): ۲۱۳-۲۴۲

۱۲) کریمی، اصف و شهریار بوذرجمهری، ۱۳۹۳. تحلیل سازوکارهای تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، مقاله ۶، دوره ۷، شماره ۳ - شماره پیاپی ۲۵، پاییز ۱۳۹۳، صص ۴۶۷-۴۸۶.

- 13) Alvarez, Sharon A. & Jay B. Barney. (2007). Discovery and Creation: Alternative Theories of Entrepreneurial Action. *Strategic Entrepreneurial Journal*, Volume1, Issue1-2, November 2007, pp. 11-26.
- 14) Berthold, N., Gründler, K. (2012), Entrepreneurship and Economic Growth in a Panel of Countries, Bayerische Julius-Maximilians-Universität Würzburg.
- 15) Baumol, William J. (1990). Entrepreneurship: Productive, Unproductive, and Destructive. *The Journal of Political Economy*, Vol. 98, No. 5, Part 1, pp. 893-921
- 16) Block, Joern H. and Douglas J. Cumming and Silvio Vismara. (2017). International perspectives on venture capital and bank finance for entrepreneurial firms. *Associazione Amici di Economia e Politica Industriale* 2017. DOI 10.1007/s40812-017-0069-6
- 17) Boettke, P. & Coyne, C. (2007). Entrepreneurial Behavior and Institutions. In M. Minniti (Ed.), *Entrepreneurship: The Engine of Growth*, Vol. 1 perspective series (pp. 119–134). Westport, CT: Praeger Press—Greenwood Publishing Group.
- 18) Deloof, Marc & Tom Vanacker. (2018). The recent financial crisis, start-up financing, and survival. May 2018. *Journal of Business Finance & Accounting* 45(1). DOI: 10.1111/jbfa.12319
- 19) Festus, N., Bassey, G. E., & Uyang, F. A. (2014), "Entrepreneurship, Corruption and the Challenge of Development in Nigeria", *Eur. J. Bus. Soc. Sci*, Vol. 3, No. 3.
- 20) G.B. Halt Jr. et al. (2017). Intellectual property and financing strategies for technology startups, Springer international publishing AG 2017. DOI 10.1007/978-3-319-49217-9_2
- 21) Gregory. (2019). Financial Openness and Entrepreneurship. *Research in International Business and Finance*. Volume 48, pp. 48-58
- 22) Global Entrepreneurship Research Association. 2018. *Global Entrepreneurship Monitor (GEM) Report, 2017/2018*
- 23) Gompers, P. and Sahlman, W. (2003) *Entrepreneurial Finance. A Casebook*, International ed. Wiley Text Books.
- 24) Groh, Alexander and et al. (2018). *The Venture Capital and Private Equity Country Attractiveness Index 2018 Report*. Lese Business School, University of Navarra.
- 25) Jacobides, M.J., Knudsen, T., and Augier, M. (2006). "Benefiting from Innovation: Value Creation, Value Appropriation and the Role of Industry Architectures". *Research Policy*, 35(8), 1200–1216.
- 26) Khoja, F. & Lutafali, S. (2008). "Micro-Financing: An Innovative Application of Social Networking". *Ivey Business Journal*, 72(1), 1–9.
- 27) Léon.F.(2020). Long-term finance and entrepreneurship. *Economic Systems*. Article in Press
- 28) Langley, D.J., Pals, N., and Ortt, J.R. (2005). "Adoption of Behavior: Predicting Success for Major Innovations". *European Journal of Innovation Management*, 8(1), 56–78.
- 29) Méndez-Picazo et al. (2020). Effects of sociocultural and economic factors on social entrepreneurship and sustainable development. *Journal of Innovation&Knowledge*. Article in Press
- 30) Omri.A (2020). Formal versus informal entrepreneurship in emerging economies: The roles of governance and the financial sector. *Journal of Business Research*. Volume 108, pp.277-290
- 31) Sapienza, H. and A. K. Gupta. (2004). Impact of Agency risks and task uncertainty on venture capitalist-CEO interaction. *Academy of Management Journal*, 37(6), pp.1618-1632
- 32) Schumpeter, J.A. (1934). "The Theory of Economic Development". Cambridge, MA: Harvard University Press.

- 33) Smart, G. (1999). "Management Assessment Methods in Venture Capital: an Empirical Analysis of Human Capital Valuation". *Venture Capital*, 1, 59–82.
- 34) Storey, D.J. (2003). "Entrepreneurship, Small and Medium Sized Enterprises and Public Policy". In Z.J. Acs & D.B. Audretsch (Eds.), *International Handbook of Entrepreneurship Research* (pp. 473–513). Dordrecht: Kluwer Academic.

Assessing the effects of the financial sector on entrepreneurship level in Iran and selected Islamic countries: A panel co-integration approach with cross-sectional dependence

Farzad Rahimzadeh

Assistant Professor, Department of Economics and Accounting, Faculty of Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran ,
f.rahimzadeh @guilan.ac.ir

Alimohammad Abed

Master student of financial management, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
Corresponding Author
alimohammadabed@yahoo.com

Abstract

Entrepreneurship plays a key role in the economic growth of countries and from the point of view of economists is introduced as a key factor in the production process and the driving force of the economy. Therefore, it is necessary to identify the factors affecting it. According to studies conducted in the field of entrepreneurship, financing entrepreneurial activities has been one of the factors affecting the level of entrepreneurship. Accordingly, in this study, using data related to Iran and selected Islamic countries in the period 2020-2000, the impact of financial sector indicators on the level of entrepreneurship has been studied. Based on the results of model estimation by data panel method, financial sector indicators have a positive and significant effect on the level of entrepreneurship and this effect is statistically significant at a significance level of 5%. Because the greater the amount of credit granted by the banking sector to the private sector and the greater the financial depth of the stock market, the ability of individuals and entrepreneurial firms to finance their activities through the banking network and the stock market increases and they are less financially constrained. Also, at a significant level of 5%, the impact of foreign direct investment, guidance education, population growth on the level of entrepreneurship was positive, but this impact is not statistically significant. In addition, the impact of secondary education, economic growth and per capita income on the level of entrepreneurship is positive and these effects are statistically significant at a significant level of 5%.

Keywords: Entrepreneurship, Financial Sector, Iran, Islamic Countries, Panel Integration Approach

